

حجت الاسلام علیرضا لشکری \*

### خمس و خصوصیات آن

امروزه مالیات همراه با گسترش دامنه مسئولیت و وظایف دولت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گشته و با توجه به نقش‌های مختلفی که میتواند ایفاء کند، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. مالیاتها میتوانند در تخصیص کالاها و خدمات و توزیع درآمد و ثروت و همچنین تثبیت اقتصاد انجام وظیفه کنند و ابزاری کارآمد در حرکت جامعه به سوی اهداف مورد نظر سیاستگذاران باشند. بهمین جهت هر دولتی که مدعی اداره جامعه و ارائه برنامه‌هایی در آن جهت است، نمی‌تواند نسبت به مالیاتها بی‌تفاوت مانده و یا نسبت به آنها اعلام موضع نکند. بخصوص که مالیاتها ارتباطی تنگاتنگ و ناگسستنی با عدالت اجتماعی پیدا کرده و آثار غیرقابل انکاری بر وضعیت طبقات و توزیع درآمد و ثروت میان آنها دارد. اسلام نیز به عنوان دین کامل (۱) و خاتم ادیان الهی (۲) این مهم را مورد توجه قرار داده و در جهت اهداف مورد نظر خود به کار گرفته است.

\*- این مقاله با راهنمایی آقای دکتر ابراهیم شبیانی استاد درس مسایل اقتصادی ایران در دوره کارشناسی ارشد دانشگاه دارالعلم مفید قم تهیه شده است.

در یک تقسیم‌بندی کلی، مالیاتهای اسلامی رامیتوان دودسته نمود:

۱- مالیاتهای ثابت (اولی)      ۲- مالیاتهای متغیر (حکومی)

۱- مالیاتهای ثابت: مالیاتهایی اند که از نظر مقدار و متعلق ثابت بوده و تحت تاثیر شرایط تغییر

نمیکند. این مالیاتها عبارتند از ۱- زکات ۲- خمس ۳- جزیه ۴- خراج (۳)

بنابراین خمس از جمله مالیاتهای ثابت است.

۲- مالیاتهای متغیر (حکومی): مالیاتهایی هستند که از نظر مقدار و متعلق قابل تغییر و تبدیل

است و متناسب با شرایط و به اقتضای نیازهای جامعه، از سوی دولت اسلامی تعیین و وضع می‌گردد.

طبعاً چنین مالیاتهایی دائمی نبوده و با تغییر شرایط اجتماعی - اقتصادی، دچار تحول و دگرگونی

می‌شوند. شاید بتوان خمس مذکور در روایت علی بن مهزیار از امام جواد علیه‌السلام را از جمله چنین

مالیاتهایی دانست. خلاصه ترجمه بخشی از روایت چنین است:

امام علیه‌السلام می‌فرماید: آنچه که برای فقط امسال که سال دویست و بیست است وضع

میکنم به دلایلی است.... بعضی از دوستان ما (شیعیان) در آنچه بر آنان واجب است کوتاهی و تقصیر

کرده‌اند و من به کوتاهی آنان آگاهی یافتم، پس دوست داشتم که آنان را بواسطه وضع خمس بر آنان

در امسال طاهر و پاکیزه گردانم. خداوند می‌فرماید: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ

عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ \* أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ

وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ \*.....

من این خمس را برای تمامی سالها واجب نکردم و فقط زکاتی را که خداوند بر آنها واجب

گردانیده واجب نمودم. خمس امسال را نیز فقط در طلا و نقره‌ای که یک سال بر آن بگذرد واجب گردانیدم و

در متاع و ظروف و چهارپایان و خدمتگزاران و سود تجارت و زمین، مگر زمینی که برایت روشن خواهم

کرد، خمس را واجب نکردم. و این به جهت تخفیف و سهل نمودن بردوستان ماست. زیرا سلطان اموال

آنان را به یغما می برد.

اما غنائم و فواید، خمس آنها در همه سالها واجب است. خداوند می فرماید: **وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِرَسُولِهِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ (۵) ...**

پس در زمین ها و غلات نصف سدس ( $\frac{1}{13}$ ) در هر سال واجب است برای کسی که زمین او (محصول آن) تکافوی مؤنه اش (۶) را بکند. و کسی که زمین او (محصول آن) به اندازه مؤنه اش نیست نه تنها نصف سدس ( $\frac{1}{13}$ ) بر او واجب نیست بلکه غیر آن هم واجب نیست. (۷) در این روایت چند نکته قابل توجه وجود دارد.

اول: یکی از اهداف وضع مالیات در اسلام، تزکیه نفوس و رشد و تعالی روحی انسان است. و این از خصوصیات و بلکه مختصات مالیاتی اسلام است. توجه به این نکته ضروری است که خمس از عبادات محسوب می گردد و در پرداخت آن قصد قربت لازم است و چنانچه بدون قصد قربت انجام گیرد از عهده پرداخت کننده، ساقط نیست. (۸)

دوم: امام جواد علیه السلام می فرمایند: **این خمس را در متاع و ظروف و ... واجب نکردیم که نشان می دهد، می توانستند خمس را در این موارد نیز واجب کنند ولی به جهت رعایت حال شیعیان که از سوی حکام وقت مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند بر آنها واجب نکردند.**

سوم: حضرت تصریح می کنند که این خمس، مربوط به سال جاری است، اما خمسی که در غنائم و فواید است دائمی است.

چهارم: خمس وضع شده از سوی حضرت در دو چیز است:

الف) طلا و نقره ای که یکسال از مالکیت آن بگذرد. در چنین صورتی به مقدار  $\frac{1}{5}$  مالیات به آن متعلق می گیرد.

ب) محصول زراعی که جوابگوی مؤنه فرد باشد که به میزان  $\frac{1}{13}$  آن محصول بابت مالیات باید

پرداخت گردد.

توجه داریم که خمس تشریح شده‌ای که در کتب فقهی مورد بحث قرار می‌گیرد و از مالیاتهای دائمی است در هیچیک از این دو مورد وضع نشده است، مگر اینکه از ارباح مکاسب باشند که در این صورت از باب ارباح مکاسب مورد تعلق خمس هستند. اما در روایت مذکور، این دو مورد نه به عنوان "فوائد و غنائم" و ارباح مکاسب بلکه فی نفسه لحاظ شده‌اند. دلیلش هم اینست که حضرت تصریح می‌کنند که "اما غنائم و فوائد در تمام سالها بر آنها واجب است". با توجه به نکات فوق، عده‌ای از فقها قائل هستند که مالیات فوق حکومتی بوده و تابع شرایط خاص آن سال بوده است. (۹)

همانگونه که گذشت خمس از جمله مالیاتهای ثابت اسلامی است و در اصل تشریح آن هیچ اختلافی بین مذاهب اسلامی نیست و بلکه از ضروریات اسلام است. اختلاف بیشتر در موارد تعلق خمس است.

**منابع خمس:**

علمای امامیه خمس را در هفت چیز واجب می‌دانند:

- ۱- غنائم دارالحرب: منظور غنائمی است که در جنگ مسلمانان با کفار به دست مسلمانان افتاده باشد. این جنگ باید با اذن امام صورت گرفته باشد. (۱۰)
- ۲- معدن: منظور مواد استخراج شده از معادن است و چنانچه این مواد نظیر طلا و نقره و... به نصاب بیست دینار برسد، خمس آن باید پرداخت گردد. (۱۱)
- ۳- گنج: مال مخفی شده در زمین متعلق به یابنده آن است (در صورتی که صاحب آن شناخته نشود) ولی باید خمس آن را بپردازد. (۱۲)
- ۴- غوص: اشیاء قیمتی که بواسطه غواصی از دریا و یا رودخانه‌های بزرگ بدست می‌آیند (مانند مروارید و مرجان) در صورتی که ارزشی معادل حداقل یک دینار و یا بیشتر داشته باشند مشمول خمس می‌شوند. (۱۳)

۵- مال حلال مختلط به حرام: مال حلالی که به مال حرام مختلط شود و صاحب آن مال حرام شناسائی نشود و مقدار آن مال هم معلوم نباشد، از موارد تعلق خمس است و باید خمس آن مال پرداخت گردد. (۱۴)

۶- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد: که در اینصورت بر ذمی لازم است خمس آن زمین را بپردازد و اگر نپرداخت، حاکم اسلامی از او می‌گیرد. (۱۵)

۷- درآمدی که از مخارج سالانه شخص اضافه آید (اریاح مکاسب): اگر درآمد شخص از طریق کسب (صناعات و تجارات و...) از مخارج سالانه شخص و عائله‌اش بیشتر شد، مازاد درآمد او مشمول خمس است و خمس آن مازاد را واجب است پرداخت نماید. (۱۶)

اما علمای اهل سنت دامنه شمول خمس را اینقدر وسیع نمی‌دانند. اگر چه در مورد منابع خمس میان علمای اهل سنت اختلاف وجود دارد اما در اینکه اریاح مکاسب مشمول خمس نمی‌گردد اتفاق نظر دارند. همچنین در اینکه در مال حلال مختلط به حرام و اشیاء قیمتی حاصل از غوص خمسی نیست اختلافی میان آنان وجود ندارد.

بین علمای امامیه و اهل تسنن در مورد نیز اتفاق نظر وجود دارد و آن دومی‌ها، غنائم دارالحراب و گنج می‌باشند که بنا بر نظر جمیع آنها از موارد تعلق خمس می‌باشند. با این تفاوت که در گنج (رکاز) امامیه نصاب را معتبر می‌دانند.

از گنج در کتب فقهی "به رکاز" تعبیر شده است و در معنای آن بین علمای سنی مذهب اختلاف نظر وجود دارد. ابوحنفیه قائل است که رکاز چیزی است که در زمینی مدفون است و به همین جهت معدن را نیز مشمول خمس می‌داند. بنا بر این حنفیه در معدن نیز قائل به خمس هستند (۱۷) اما بشرط اینکه معدن از درون زمین استخراج گردد.

اما مالک و ابن ادریس، قائلند که رکاز، چیزی است که در زمان جاهلیت (پیش از اسلام) در زمین

دفن گردیده و در آن خمس است، چه کم باشد و یا زیاد، اما معدن رکاز نیست. (۱۸)

ملاحظه می‌گردد که بین این دودسته در معنای رکاز اختلاف است و این اختلاف در معدن نیز وجود دارد. و در نتیجه ابوحنفیه قائل به خمس در آن گردیده در حالیکه مالک ابن ادریس چنین نتیجه‌ای را در معدن قائل نبوده و به خمس در آن اعتقادی ندارد.

ابویوسف نیز قائل است که در معدن خمس واجب است چه کم باشد و یا زیاد. (۱۹)

مورد دیگری که جای بحث و تحقیق هم در آن وجود دارد، زمینی است که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد. مشهور متأخرین معتقدند که خمس در آن واجب است و این خمس به رقبه زمین تعلق می‌گیرد. (۲۰) مورد مصرف چنین مالیاتی همان مصارف خمس است. اما در بین متقدمین وحتى بعد از آنها مسئله بدین واضحی نبوده است. برای مثال محقق حلی زمین را متعلق خمس نمی‌دانسته بلکه محصول آنرا متعلق خمس می‌دانست و معتقد بود که این یک پنجم همان زکات مضاعف است (دو عشر برابر با یک خمس است) و مصرف آنرا هم مصرف زکات می‌دانست. (۲۱)

این نظر مشابهت زیادی با نظر بعضی فقها و اهل سنت در مورد زمین‌های عشیری دارد. ابویوسف در کتاب الخراج خود معتقد است که مالیات این گونه اراضی از یک عشر به دو عشر (خمس) تغییر خواهد یافت. (۲۲)

ملاحظه شد که بین امامیه و اهل سنت در منابع خمس اختلاف وجود دارد. اینک ببینیم که ادله علمای امامیه بر توسعه منابع خمس چیست :

#### ادله علمای امامیه بر توسعه منابع خمس

عالمان شیعی برای اثبات عمومیت و جوب خمس به ادله ای تمسک جسته اند که اهم آنها به قرار زیر است.

اول : عموم ملول کلمه غنم . آیه شریفه ای که خمس را واجب نمود این آیه است : وَاعْلَمُوا

أَتْمَاعَنْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ خُمُسُهُ وَ...

در این آیه خمس به غنیمت تعلق گرفته است و بر مسلمانان واجب شده که خمس هر غنیمت را بپردازند. اما غنیمت چیست؟ آیا اموالی است که در جنگها بدست سپاه پیروز می افتد و یا معنایی وسیعتر دارد؟ اختلاف اساسی بین مذاهب شعیبه و اهل تسنن در همین معنای غنیمت است. علماء اهل سنت معتقدند که غنیمت تنها آن چیزهایی است که در جنگ با کفار نصیب سپاه اسلام می شود. و بهمین جهت آیه شریفه فوق، خمس را تنها در غنالم جنگی واجب می کند و بر بیشتر از آن دلالتی ندارد. اینان خمس در معدن و یا گنج را به دلیل سنت رسول خدا (ص) و روایاتی که از ایشان رسیده واجب دانسته اند، و نه به دلیل آیه شریفه.

علمای امامیه استدلال می کنند که با مذاقه در معنای غنیمت معلوم می شود که معنای آن اعم از غنائم جنگی است. مثلاً در مقامیس اللغه در مورد آن چنین آمده است:

العین و النون و المیم اصلٌ صحیحٌ و اِحدٌ یدلُّ علی افادَةِ شَیْءٍ لِم یملک به قبل، ثُمَّ یختصُّ به ما اِخذ من مال المشرکین بقهر و غلبَةٍ. (۲۴)

یعنی غنم دلالت می کند بر فایده بردن چیزی که قبلاً مالک آن نبوده است، سپس به آنچه که از لشکر مشرکین با زور و غلبه بدست آید اختصاص یافت.

معنایی که این کتاب از غنم ارائه میدهد اعم از "غنیمت جنگی" است. و اینکه گفته "سپس اختصاص یافت به آنچه از اموال مشرکین که با زور غلبه بدست می آید، به معنای این نیست که این لفظ در معنای غنیمت جنگی حقیقت شرعی شده باشد و اگرهم چنین مدعائی داشته باشد هر چند مدعای صحیحی نیست، اما با این حال ضروری به اصل معنای آن نمی زند.

همچنین در قاموس اللغه آمده است: و المغنم و الغنیم و الغنیمه و الغنم بالضم: الفی ... و الفوز بالشیء بلا مشقه (۲۵) که نشان میدهد هر مالی که بدون مشقت و به راحتی به انسان برسد، غنیمت

است و چنین معنایی اعم از غنیمت جنگی است .

در لسان العرب نیز همین معنا ذکر شده است : و الغنم به الفوز یا لشیء من غیر مشقه (۲۶) در مفردات زاغب آمده : الغنم : أصابته و الظفر به ثم استعمل فی کل مظفور به من جهة العدى و غیرهم . یعنی غنم دستیابی به مال است و سپس در هر چیزی که در ستیز و غیر آن نصیب شود استعمال گردیده است .

ملاحظه می گردد که با توجه به معنای ذکر شده در کتب فوق ، معنای غنیمت اعم از غنیمت جنگی است . شاهد بر مدعای فوق اینست که ضد کله غنم ( یعنی عزم ) انحصاری در " ضرر و زیان و خسارت در جنگ " ندارد و اعم از آن است . بنابراین ضد آن هم باید اعم باشد .

نکته ای که باید مورد توجه باشد اینست که اگر چه آیه شریفه در جنگ بدر نازل شده است . اما این ، دلیلی بر انحصار و اختصاص غنیمت مذکور در آیه به غنائم جنگی نیست . زیرا طبق قاعده ای که در علم " اصول فقه " مورد استفاده است ، مورد مختص نیست . یعنی نزول آیه ای در موردی خاص ، و صدور حکمی در آن مورد ، آن حکم را مختص به آن مورد نمی کند . وگرنه مدعیان اختصاص ، باید خمس غنائم را فقط در غنائم جنگ بدر واجب بدانند .

دوم : روایاتی که از ائمه علیهم السلام بدست ما رسیده ، معنای غنیمت را اعم دانسته اند . مثلاً همان روایتی که علی بن مهزیار از امام جواد علیه السلام نقل میکند مفید چنین معنایی است ، چنانچه حضرت می فرمایند : اما غنائم و فوائد ، خمس آنها در همه سالها واجب است . سوم : تعمیم از ضروریات فقه شیعه است .

چهارم : بعضی از فقهاء مدعی هستند که سیره رسول خدا (ص) دلالت دارد که خمس اختصاص به غنائم جنگی نداشته و در دیگر موارد ( از جمله ارباح مکاسب ) نیز ثابت است . این فقهاء عمده نامه های پیامبر اکرم (ص) را مورد استناد قرار می دهند . در این نامه ها حضرت رسول (ص) خمس را

واجب دانسته و لزوم پرداخت آن را مورد تاکید قرار می دادند. مثلاً در نامه ای که برای قبیله بنی البکاء ارسال داشته اند فرموده اند: مَنْ أَسْلَمَ وَأَتَى الزَّكَاةَ وَأَطَاعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَعْطَى مِنَ الْمَغْنَمِ خُمْسَ اللَّهِ... یعنی کسی که اسلام آورد و نماز بپا دارد و زکات بدهد و خدا و رسولش را اطاعت کند و خمس غنیمت را بپردازد.

همچنین در نامه ایشان به بنی زهیر آمده: ... أَنْ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَقْرَبُوا بِالْخُمْسِ فِي غَنَائِهِمْ وَ سَهْمِ النَّبِيِّ وَ صَفِيَّتِهِ (۲۸)... یعنی اینکه شهادت بدهند که هیچ خدائی جز خدای یکتا نیست و به خمس در غنائم و سهم بنی و صفایای ایشان اقرار کنند.

در نامه به قبیله بنی معاویه نیز آمده: أَقَامَ الصَّلَاةَ وَأَتَى الزَّكَاةَ وَأَطَاعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَعْطَى مِنَ الْمَغْنَمِ خُمْسَ اللَّهِ وَ سَهْمِ النَّبِيِّ (۲۹)... (ترجمه ای شبیه به نامه به بنی البکاء دارد) نامه های زیادی از حضرت، در تاریخ ضبط گردیده است که معنا یعنی نزدیک به مضمون سه نامه فوق الذکر دارد. همانطور که گفته شد بعضی فقها با تمسک به این نامه ها استدلال می کنند.

اولاً: جنگ در اسلام با دستور و تحت فرماندهی ولی امر مسلمین است و در تاریخ اسلام دیده نشده که کسی بدون اجازه پیامبر (ص) و خود سرانه با کفار بجنگد. بنابر این ذکر خمس غنائم جنگی در نامه هائی (مانند نامه های مذکور) که به عنوان پیمان نامه و یا تامین جانی و مالی قبائل عرب نوشته شده است. چندان مناسب بنظر نرسیده و بلکه مستهجن است. زیرا این نامه ها به مردم نوشته شده، نه به والی و یا حاکم و یا امراء لشکر و چنین تکلیفی فقط در صورتی متوجه مردم است که خمس در اموال آنان واجب باشد و نه فقط در غنائم جنگی. به عبارت دیگر اگر فقط خمس غنائم جنگی مورد نظر بود، تذکر آن به حاکمان و امراء لشکر مناسب بود و نه به مردم. تذکر به مردم در صورتی مناسب است که خمس در اموال آنان نیز ثابت باشد و چون این نامه ها خطاب به مردم و برای آنان نوشته شده است پس خمس مذکور در آنها نیز، خمس در اموال آنان است.

ثانیا: این نامه ها برای قبائلی نوشته شده که در عمان و بحرین و یمن و شام پراکنده بودند و بعضاً هم قبائل کوچک و ضعیفی بوده و در خوف از کفار زندگی می کردند. چنین قبائلی قدرت جنگ و مقاتله با کفار را نداشتند، تا به آنان گفته شود که خمس غنائم جنگی را بپردازید. بهمین جهت خمس مذکور در نامه ها، خمس غنائم جنگی نیست.

ثالثاً: خمس در این نامه ها در ردیف یک سلسه از احکام مثل ایمان به توحید و نبوت و اقامه نماز و ... ذکر شده که نشان می دهد از هر فردی خواسته شده به تکلیف خود عمل کند و این در صورتی است که غنائم مذکور در نامه ها منحصر به غنائم جنگی نباشد. لازم به ذکر است که خمس غنائم جنگی پس از خاتمه جنگ توسط پیامبر (ص) و یافرمانده لشکر جدامی گشت ولذا در این موارد تکلیف جدا نمودن خمس غنیمت متوجه مردم نمیشده است و خطاب به آنان در چنین موردی مناسبت ندارد، و تکلیف به خمس در صورتی متوجه مردم است که اموال آنان متعلق خمس باشد.

گذشته از اینها، پیامبر اکرم (ص) همانطور که مامورانی جهت اخذ زکات داشتند، مامورانی هم جهت جمع آوری خمس معین کرده بودند. این ماموران به نقاط مختلف اعزام شده و خمس را جمع آوری می نمودند و این خود قرینه ای است بر اینکه خمس مختص به غنائم دارالحراب نیست، وگرنه همانطور که گذشت، خمس غنائم دارالحراب بعد از جنگ، جدامیشدند و نیازی به اعزام ماموران جمع آوری خمس نداشت. (۳۰) در قبال استدلالهای فوق، بعضی دیگر، موضع منفی داشته و این استدلالها را نپذیرفته اند. از نظراین دسته:

اولاً: درست است که در جنگ، اذن ولی امر لازم است، اما این، در جنگهای ابتدائی است و در جنگهای دفاعی نیازی به اذن ولی امر نیست. بنابراین امکان جنگ با کفار منتفی نیست.

ثانیا: اخذ خمس از ارباب مکاسب یک امر عام البلوی است. یعنی اخذ خمس از چنین منبعی

باعث میشود که بسیاری از مردم مکلف شوند که خمس بپردازند و در اینصورت باید چنین مطلبی به وسیله اخبار و روایات شیعه و یا اهل سنت به دست ما برسد و حال آنکه در اخبار فریقین اخذ خمس از ارباح مکاسب در زمان رسول خدا (ص) و یازمان امیرالمومنین (ع) وارد نشده است. و این خود دلیل بر این است که چنین خمسی اخذ نشده است.

بعلاوه خمسی که در نامه‌ها آمده در بعضی موارد مقرون به کلمه "صفایا" شده است (مانند نامه‌ای که به بنی‌زهیر نوشته شده است.) که با غنائم جنگی همراه است. منظور از صفایا، اشیاء قیمتی و نفیسی است که در جنگها و در ضمن غنائم جنگی بدست می‌آمده است.

بنابراینچه گذشت، دسته اخیر از فقهاء از یکسو به تشریح خمس و وجوب آن در غنائم جنگی و گنج در زمان رسول خدا (ص) قائل هستند و از سوی دیگر وجوب آن را در بعضی موارد دیگر مثل ارباح مکاسب به زمان ائمه علیهما السلام نسبت میدهند.

توضیح اینکه، اکثر روایات وارد در باب خمس از زمان امام محمدباقر و امام جعفر صادق (علیه السلام) و به خصوص از سوی ائمه بعد از ایشان صادر گردیده است و در میان روایات امامیه، روایتی که مربوط به قبل از زمان امام باقر علیه السلام باشد و بر وجوب خمس در ارباح مکاسب دلالت کند در دست نیست.

گفته شده که شاید دلیل اینکه تا زمان آن ائمه علیهما السلام وجوب خمس در ارباح مکاسب بطور مشخص بیان نگردیده، این باشد که حکم مذکور اگرچه از زمان پیامبر اکرم (ص) بصورت انشائی وجود داشته اما به سبب فقر عمومی و همچنین تازه مسلمان بودن مسلمانان آن زمان، اعلام و تصریح و فعلیت این حکم تا زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام به تأخیر افتاده است.

احتمال دیگر اینست که این قسم از خمس (ارباح مکاسب) یک مالیات حکومتی است که وضع و لغو آن به دست ولی امر است و چنین مالیاتی در زمان امام باقر علیه السلام وضع گردیده است. بنابراین

احتمال خمس فقط در موارد هفتگانه واجب نیست بلکه طبق نظر ولی امر، ممکن است به موارد دیگر نیز توسعه یابد.

\*\*\*\*\*

به هر حال وفارغ از این که دلیل چهارم را بپذیریم یا نه، اریاح مکاسب نیز مورد تعلق خمس خواهد بود.

مصارف:

بحث مهم در این باب در این نکته است که آیا خمس از آن مقام ولایت امر مسلمین است و یا ملک شخصی پیامبر (ص) امام (ع) و فرزندان هاشم (بنامی و مساکین و این سبیل از سادات)؟ در این مورد دودیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول مربوط به مشهور فقهاء است. طبق این دیدگاه خمس، شش سهم میشود که سه بخش آن حق و یا ملک امام معصوم (ع) است و سه سهم دیگر ملک شخصی دسته های سه گانه سادات میباشد. این دیدگاه به آیه شریفه *وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ* و *وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَالِكِينَ* و این السبیل، تمسک حجتیه و معتقدند سهم های خمس در این آیه بیان شده است. آنان همچنین به روایات و اجماع استدلال میکنند.

دیدگاه دوم که بیشتر متعلق به متأخرین از فقهاء است ضمن مناقشه در وجود اجماع و در مورد آیه شریفه قائل است: اگر گرفتیم خمس شش سهم میشود به معنای آن است که یک سهم آن برای خداست و اگر بگوئیم این سهم ها در ملکیت شخصی قرار میگیرد باید به ملکیت اعتباری برای خداوند ملتزم شویم زیرا در سیاق آیه مالکیت خداوند با مالکیت رسول (ص) و ذی القربی و... بصورت واحد آمده است و حال آنکه نمیتوان به ملکیت اعتباری برای خداوند قائل شد. بنابراین یا منظور از اینکه یک سهم برای خداوند مقرر شده، این است که آن سهم در راه خدا مصرف شود، که چنین معنایی خلاف ظاهر است و هیچ فقهی این رای را نپذیرفته، و یا هدف این است که خمس برای شأنی از شوون خداوند قرار داده شود و آن شان

حاکمیت و ولایت است.

حال که ملکیت اعتباری برای خداوند پذیرفته نشد، به وحدت سیاق حکم میشود که دربقیه موارد نیز، سهم در ملکیت اعتباری در نمی آید. به علاوه سهم رسول خدا(ص) نیز به ارث نمی رسد و این به معنای این است که به ملکیت شخصی ایشان در نمی آید. پس لام در لرسول نیز به معنای مالکیت اعتباری نیست.

از سوی دیگر در آیه شریفه، "لام" فقط برالله ورسول وذی القرباء (امامان معصوم) وارد شده است و بر یتامی و مساکین و این سبیل وارد نشده است. این امر بیانگر اینستکه سه دسته یتامی و مساکین و این سبیل، از موارد مصرف خمس هستند و نه اینکه خمس به ملکیت آنها در می آید. در نتیجه خمس هم به ملکیت اعتباری پیامبر و امامان معصوم در نمی آید بلکه در اختیار مقام ولایت است و هم یتامی و مساکین و این سبیل مالکان خمس نبوده و بلکه از موارد مصرف خمس هستند. بنابراین تمام خمس در اختیار "ولی امر" قرار گرفته و ولی امر آنرا در مصالح مسلمین صرف می کند. البته تردیدی نیست که از مهمترین مصالح مسلمین فقر زدایی و سعی در تأمین عدالت اجتماعی است و ذکر دسته های سه گانه در آیه شریفه به معنای این دسته که شارع اهتمام زیادی در توجه به اقصای مذکور دارد.

روایات زیادی نیز در این باب بر همین معنا دلالت دارد که مابده ذکر یکی از آنها بسنده می کنیم. روایت مورد نظر صحیحه بزنتی از امام رضا علیه السلام است.

قال: سئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَلَّمُوا أَنَّمَا غَنَّمْتُمْ ... الْآيَةَ فَقِيلَ لَهُ: فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهَو؟ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَهَوُ لِلْإِمَامِ. فَقِيلَ لَهُ أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ صَنْفٌ مِنَ الْأَصْنَافِ أَكْثَرُ وَصَنْفٌ أَقَلُّ مَا يَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: ذَاكَ إِلَى الْأَمَامِ، أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ؟ أَلَيْسَ إِتْمَانًا كَانَ يُعْطَى عَلٰى مَا يَرَى؟ كَذَلِكَ الْأَمَامُ. (۳۱)

یعنی، گفت: از قول خداوند "وعلّموا انما" از امام پرسیده شد و گفته شد که آنچه برای خداست

برای کیست؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: برای رسول خدا(ص) است و آنچه که برای رسول خدا(ص) است برای امام است. از امام علیه السلام پرسیده شد: اگر تعداد افراد یک صنف از افراد صنف دیگر بیشتر باشند، امام چه می‌کنند؟ حضرت جواب دادند: این به عهده امام است. آیا پیامبر(ص): (در چنین حالتی) چگونه عمل می‌کردند؟ آیا بنا بر صلاح حدید و تشخیص خود خمس را تقسیم می‌نمودند؟ امام نیز همین‌گونه عمل می‌کنند.

نتیجه: خمس تماماً به دولت اسلامی تعلق دارد و ولی امر طبق مصالح مسلمین آن راهزین می‌کنند. همان‌طور که گذشت چنین دیدگاهی در بین قداموحتی متأخرین وجود نداشت حتی شیخ انصاری (۳۲) و صاحب جواهر (۳۳) اگرچه آن را بعید ندانسته‌اند اما بخاطر اجماع و یا اتفاق اصحاب آنرا نپذیرفته‌اند. محقق سبزواری به این قول تمایل پیدا کرده بود. (۳۴) حضرت امام خمینی(ره) این قول را بر قول دیگر ترجیح داده است. (۳۵)

(زیرا از نظر ایشان اجماع محقق نشده است.)

### خصوصیات خمس:

معمولاً در کتابهای مالیه عمومی و اقتصاد بخش عمومی خصوصیات برای نظام مالیاتی مطلوب ذکر میشود. (۳۶) این خصوصیات، ملاکهایی برای ارزیابی مالیاتها هستند. خصوصیات مانند عدالت و برابری، معین بودن، سهولت، صرفه جویی، تنوع منابع مالیاتی، انعطاف پذیری، ساده و قابل فهم بودن مالیاتها، سازگاری با سایر اهداف اقتصادی از این جمله‌اند.

در این بخش خصوصیات خمس را با نظر و توجه به خصوصیات مالیاتی مطروحه در کتب اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهیم.

خمس از چند خصوصیت برخوردار است:

۱- پرداخت خمس یک عمل عبادی است. همان‌طور که گذشت خمس از عبادات است و در آن

قصد قربت لازم است. این خصوصیت ناشی از اینست که ابزار مالیاتی به خوبی در جهت اهداف نظام اقتصادی اسلام به کار گرفته شده است. اسلام، رشد و تعالی انسانها و تقرب به خداوند سبحان را هدف خویش قرار داده است و عبادت طریقی است انسان را به سوی کمال و تعالی رهنمون میگردد. از این طریق سازگاری با سایر اهداف نیز تامین میگردد.

از سوی دیگر عدم انتقال مالیات که از مباحث مورد توجه در مالیاتهاست تحت تاثیر عامل عبادی بودن خمس تا حد زیادی تامین میگردد. زیرا مودی مالیاتی، خمس را 'بار' محسوب نکرده. وانگیزه‌ای جهت انتقال آن به دیگران ندارد، بلکه پرداخت آن را موجب تزکیه مال و نفس خویش دانسته و آن را گامی در جهت تحصیل قرب الهی قلمداد میکند.

این عامل خصوصیات دیگری از قبیل صرفه جویی و سهولت رانیز تامین مینماید.

۲- خمس در جهت تامین عدالت عمل میکند: در این راستا خمس را از چند بعد میتوان مورد

توجه قرار داد:

الف) دارائیهها و درآمدهای اندک از مالیات معاف هستند. خمس در بعضی از موارد مثل غوص و معدن و کنزدارای نصاب است. بدین معنا که منبع مالیاتی باید از یک 'حداقل' بیشتر باشد تا مشمول مالیات گردد. گذشته از آن که در غوص و معدن پس از کسر هزینه‌ها، نصاب محاسبه میگردد. به علاوه در مورد مهمترین منبع خمس یعنی ارباح مکاسب 'مازاد درآمد سالیانه' مشمول خمس است. یعنی نخست هزینه‌هایی که بطور متعارف برای اداره زندگی فرد و عائله‌اش صورت گرفته از درآمد سالیانه کسر شده و باقیمانده درآمد مشمول خمس گشته و ۲۰٪ آن اخذ میشود. بنابراین افرادی که 'مازاد درآمد' ندارند از پرداخت خمس معاف هستند و تنها صاحبان درآمدهای بالا، موظف به پرداخت آن هستند. با لحاظ مصرف خمس بعد عدالت خواهانه خمس را بصورت واضحی نمایش میدهد. همانطور که گذشت ایتم و مساکین و این سبیل از سادات نیمی از خمس را به خود اختصاص میدهند (سنا بر نظر مشهور) و یا اینکه

تأمین آنها به عهده ولی امر است (طبق نظر غیر مشهور). به طور خلاصه این مالیات از گروههای بالای درآمدی گرفته شده و به گروههای پائین درآمدی پرداخت میگردد.

ب) خمس با توجه به "مخارج متعارف" محاسبه میگردد و در شرایط تورمی در صورتیکه نرخ تورم بیشتر از افزایش درآمد باشد، فشار مالیات را بر دوش گروههای پرداختکننده کاهش میدهد.

توضیح اینکه یکی از معایب مالیاتهای بردرآمد (ولو با نرخ تناسبی و یا تصاعدی) اینست که در صورتی که نرخ مالیات از نرخ افزایش درآمد بیشتر باشد و در نتیجه درآمد واقعی کاهش یابد، مالیات اخذ شده درآمد قابل تصرف واقعی خود را بیش از پیش کاهش میدهد. این کاهش درآمد در گروههایی با درآمد ثابت و یا درآمد پائین، فشار سنگین تری بر دوش مودیان مالیاتی وارد میسازد. بعبارت دیگر، عدهای از هر گروه درآمدی به گروه درآمدی پائین تر میروند، اما مالیات ماخوذه از آنان بر حسب گروه درآمدی قبلی است.

در خمس چنین مشکلی وجود ندارد، زیرا با محاسبه و کسر نمودن "هزینههای متعارف"، افزایش آن هزینهها باعث کاهش "مازاد مخارج" و در نتیجه کاهش مالیات ماخوذه میگردد و در نتیجه جابجائی افراد در گروههای درآمدی ملحوظ میشود.

ج) خمس از جهت نرخ مالیاتی نیز، عدالت خواهانه است. با توجه به اینکه خمس یک مالیات تناسبی است هر چه "منبع مالیاتی" بیشتر باشد، مقدار مطلق مالیات بیشتر خواهد بود. این امر باعث می شود که از تراکم ثروت تا حدودی جلوگیری شده و در جهت تعدیل ثروت حرکت شود.

د) خمس از نوع مالیاتهای مستقیم و در آن امکان انتقال پائین است - گذشته از نبود انگیزه انتقال - به خصوص در مواردی مثل ارباب تکاسب امکان انتقال مالیات وجود ندارد. بنابراین در آن عدالت لحاظ گردیده است.

۳- عدم انتقال مالیات: این خصوصیت بواسطه عبادی و "مستقیم" بودن خمس توضیح داده شد.

۴- توجه به کارایی: در مواردی که خمس 'مالیات بر سود تولیدکننده' محسوب می‌گردد (مواردی چون معدن، غوص و...)، میزان تولید از خمس متاثر نمی‌گردد و بنابراین تولید کاهش نمی‌یابد. از نقطه نظر دیگر؛ مالیات تناسبی (که خمس نیز از آن جمله است) اگرچه نسبت به مالیات سرانه کارایی را کاهش می‌دهد اما عدالت خواهانه تر است و در مقایسه با مالیات تصاعدی توزیع عادلانه ثروت را کمتر تامین می‌کند اما کارایی را نیز کمتر کاهش می‌دهد (۳۷) بنابراین از جهت هماهنگی بین تامین عدالت و کارایی از دو نوع دیگر مالیات (سرانه و تصاعدی) ارجح است.

### خلاصه و نتیجه:

خمس از مالیات‌های ثابت اسلامی است و مشهور و بلکه قریب به اتفاق فقهاء قائل به انحصار آن در موارد هفتگانه‌اند. بهمین دلیل تغییر و تحولات اجتماعی و اقتصادی، در میزان درآمد حاصل از خمس اثرات مهمی دارد. چنانچه در زمان توسعه قلمرو حاکمیت اسلام، بیشترین درآمد خمس، از منبع غنائم جنگی بود ولی در شرایط حاضر، ارباح مکاسب، منبع عمده خمس است. زیرا معادن بزرگ و معادن نفت و گاز در ملکیت دولت اسلامی قراردارند، گنج‌ها و دقینه‌ها میراث ملی تلقی شده و متعلق به دولت هستند، غواصی هم شغل محسوب نشده و درآمد حاصل ناچیز است. مال حلال مخلوط به حرام نیز درآمدی قابل اعتنا بدست نمی‌دهد. زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد نیز با توجه به جمعیت نیم‌درصدی اهل ذمه در ایران (۳۸) و اینکه خریده‌های اهل ذمه از یکدیگر مشمول خمس نیست درآمدی بهتر از امثالش ندارد. بنابراین تقریباً تمامی درآمد خمس از محل ارباح مکاسب می‌باشد.

مسئله این است که اگر بانظریه اولیه و شواهد فقهی و اسلامی، وظایفی را برای خمس

قائل شدیم، با تغییر میزان درآمد خمس، آیا خمس می‌تواند به وظایف خود عمل کند؟

برای اینکه چنین مسئله‌ای مورد بررسی قرارگیرد باید در دو جهت مطالعاتی صورت گیرد.

اول: شناسایی وظایف خمس در نظام مالیاتی است.

دوم: برآورد ظرفیت خمس در ایران

اگر بعد از این مطالعات ملاحظه شد که درآمد خمس در ایران، با وظایف آن هماهنگ است، به لحاظ مطالعات نظری مشکلی نداشته و فقط باید درصدد اجرای صحیح خمس در جامعه باشیم.

اما اگر میزان درآمدها و وظایف، هماهنگ نبودند (که این عدم هماهنگی در جهت عدم تکافوی درآمدها در انجام وظایف خواهد بود)، با یک مشکل نظری - تنوریک - مواجه خواهیم بود. در این صورت ناچار از اتخاذ یکی از طرق زیر خواهیم بود.

الف: وظایف خمس را محدودتر قلمداد کرده و بگوئیم در شرایط حاضر وظایف خمس کمتر از گذشته است.

ب: به این نتیجه برسیم که اگرچه اصل تشریح خمس به ید شارع است اما تعیین مصادیق آن به عهده حاکم اسلامی و ولی امر است. بدین معنا که از آنجا که خمس در جهت نیل به اهداف مشخصی تشریح شده است و در شرایط مختلف، درآمد لازم جهت نیل به آن اهداف از منابع مختلفی تحصیل می‌گردد، تعیین آن منابع به عهده ولی امر نهاده شده است.

ج: تفاوت درآمد حاصل از منابع هفتگانه و درآمدی که برای نیل به اهداف لازم است، از طریق وضع مالیات‌های متغیر و حکومتی تامین می‌گردد. در چنین صورتی مالیات‌های متغیر اهمیت فوق العاده‌ای در نظام مالیاتی حکومت اسلامی خواهد یافت. زیرا چنین راه‌حلی در مورد زکات - که آن هم با کاهش منابع، در ایران، مواجه است - و جزیه - که اصلاً درآمدی ندارد - نیز قابل تصور و اجراست. در صورت اتخاذ این شیوه، مالیات‌های متغیر در تخصیص منابع، توزیع ثروت و تثبیت اقتصاد نقش موثری خواهند داشت و به همین جهت اهداف و ساختار چنین مالیات‌هایی باید مورد توجه قرار گرفته و مطابق و هماهنگ با معیارهایی که اسلام در مالیات‌ها ارائه می‌کند، وضع گردند.

- ۲- سوره احزاب/ ۴۰
- ۳- به نظر میرسد که خراج یک آجاره باشد و نه یک مالیات، و ذکر آن در بیشتر کتب مربوط به اقتصاد اسلامی در عداد "مالیاتها" بیشتر با عنایت به این باشد که یک منبع درآمد مهم برای دولت اسلامی است.
- ۴- سوره توبه/ ۱۰۴ و ۱۰۳
- ۵- سوره انفال/ ۴۱
- ۶- منظور از مونه، مخارجی است که فرد برای اداره زندگی خود و افراد تحت تکفلش انجام میدهد.
- ۷- وسائل الشیعه ج ۶ کتاب الخمس، باب ۸، روایت ۵
- ۸- اساساً در فقه، منظور از عبادات، اعمالی است که انجام آنها باید همراه با قصد قربت باشد. و از آنجا که خمس و زکات نیز از جمله عبادات هستند، قصد قربت در آنها لازم است. برای مثال رجوع کنید به تحریر الوسیله، امام خمینی. چاپ مکتبه العلمیه الاسلامیه ج ۱: ۳۲۵ مسئله ۲ و ۳۳۱ مسئله ۹
- ۹- درس خارج آیه الله شبیرزنجانی و همچنین کتاب مبانی اقتصاد اسلامی، تدوین شده از سوی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: ۳۷۴ و ۳۷۳
- ۱۰- تحریر الوسیله. امام خمینی چاپ مکتبه العلمیه الاسلامیه ج ۱: ۳۳۵
- ۱۱- همان: ۳۳۵
- ۱۲- همان: ۳۳۷
- ۱۳- همان: ۳۳۸
- ۱۴- همان: ۳۴۵
- ۱۵- همان: ۳۴۴
- ۱۶- همان: ۳۳۸
- ۱۷- الفقه علی المذاهب. محمد جواد مقیه. ج ۱: ۱۸۶

- ۱۸- صحیح بخاری، چاپ دارالقلم بیروت، ج ۱: ۳۱-۶۳۰
- ۱۹- کتاب الخراج، للقاضی ابی یوسف ص ۱۲۱
- ۲۰- تحریر الوسیله، امام خمینی چاپ مکتبه العلمیه الاسلامیه ج ۱ ص ۳۴۵ مسئله ۲۵
- ۲۱- زمین در فقه اسلامی، مدرس طباطبائی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ج ۲: ۱۱۸
- به نقل از معتبر: ۲۹۳
- ۲۲- کتاب الخراج: ۱۲۱
- ۲۳- انفال/ ۴۱
- ۲۴- معجم مقاییس اللغه ج ۴: ۳۹۷
- ۲۵- قاموس اللغه: ۷۸۳
- ۲۶- لسان العرب ج ۱۲: ۴۴۵
- ۲۷- اسد الغابته ج ۴: ۱۷۵
- ۲۸- طبقات ج ۱: ۲۷۹
- ۲۹- طبقات ج ۱: ۲۶۹
- ۳۰- تفصیل استدلال به نامه‌ها در مجله نور علم، شماره اول، مهرماه ۱۳۶۲ در تحقیقی مفید تحت عنوان "خمس در کتاب و سنت" نوشته آیت الله احمدی میانجی آمده است.
- ۳۱- وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۲ از ابواب قسمته الخمس حدیث ۱
- ۳۲- کتاب الخمس: ۳۲۶
- ۳۳- جواهر الکلام ج ۱۶: ۱۵۵
- ۳۴- ذخیره المعاد: ۴۶۸
- ۳۵- البیع ج ۲: ۴۹۵

- ۳۶- برای مثال رجوع کنید به اقتصاد بخش عمومی (۲) احمد جعفری صمیمی انتشارات سمت: ۱۹۳-۱۹۸ و "مالیه عمومی": ابوطالب مهندس ومهدی تقوی، انتشارات کتابخانه فروردین چاپ هشتم: ۱۱۵-۱۱۸ و "مالیه عمومی": حسین بیرنیا، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم: ۵۵-۶۱
- ۳۷- ر.ک به اقتصاد بخش عمومی: احمد جعفری صمیمی انتشارات سمت: ۴۲-۴۱ و ۷۳-۷۲
- ۳۸- کیهان: پنجشنبه ۴ دی ۱۳۶۵: صفحه ۳